



۲۰۲۱/۱۲/۰۸



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## اینها کیانند و چه می خواهند؟

«حقیقت تلخ اینست که اکثریت بدی، توسط انسان هائی انجام می یابد، که خود بین بد و خوب تصمیم نگرفته اند.»  
("هنا آرینت")

با پیشروی های سریع "جنگی های طالب" در ولسوالی ها و ولایات کشور، شایعات معامله ها نیز اوج می گرفت.



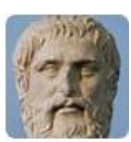
"اشرف غنی"، "رئیس جمهور" دست نشانده، در رأس "جمهوری اسلامی افغانستان" که در تحت حمایت و حفاظت قدرت "بزرگ اشغالگر" قرار داشته است، و از طریق انتخابات "جعلی" و "نمایشی" تلاش می ورزیده است، تا خودش را رهبر "قانونی" و "مشروع" جلوه دهد، در جامعه و در اذهان عامه و هم از دیدگاه رهبران "طالبان" که غیر از آن، از جانب آنها، به رسمیت شناخته نمی شد، همه و همه او را به صفت یک "مهره لاجوج"، "مجنون"، "جینگ کش" و "مانع صلح" نیز تبلیغ می کرده اند. با فرار "ناگهانی" با "حلقه" نزدیک به قدرت او، که تا اکنون همه رازهای پس پرده و رخدادهای حقیقی و واقعی بطور کامل افشاء نه گردیده است و همه گره ها هم، باز نشده است، چنین حالت کمی مشابه با بحران "ناگهانی تونس" نیز بوده می تواند که در شمال افریقا، رخداد و رئیس جمهور آنکشور به "عربستان سعودی" فرار کرد. البته تفاوت های زیادی هم وجود داشته می تواند. در انجام روز های پُر حوادث افغانستان، "هنر پیشه های شیک پوش"، "شرقی" و "غربی" در کشور ما، نقش آنها را ماهرانه بازی کرده اند. وقتی خبر بر های دستوری نخست به "حامد کرزی" خبر می دهند، که "ارگ خالی است" و "اشرف غنی" فرار کرده است، او فوراً به شریک جرمی دیرینه خود، "عبدالله عبدالله" از طریق تلفون خبر می دهد که "مردک؟" هوا کرد. بعد هر دو تصمیم می گیرند که اول با "امیر خان متقی" و "پسران حقانی"، "شاخه متحد القاعده" و تحت "حفاظت آی اس آی" تماس "تلفونی" برقرار کنند و برای دخول "جنگی های طالب" به کابل، "سیگنال" دهند که "چراغ سبز" روشن شود و تقضا کنند که گویا لازم است، تا "برای جلوگیری از بی نظمی و چور و چپاول"، "رهبری طالبان" افراد خود آنها را بفرستند، تا این دو "شیک پوش ها" بتوانند از "طالبان اصلی" پذیرائی کنند و فرق آنها را با "جعلی ها" تفکیک بتوانند. در حالی که از "جمله ۳۰۰ هزار؟" افراد مسلح

نظامی و امنیتی خود آنها، در همان لحظات شاید، حتی برای حفاظت خود آنها هم، محافظ نداشته بوده باشند. حال

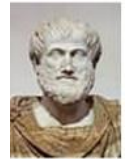
عاقلان را اشاره، قدرت باید در کجا متمرکز بوده باشد؟ در عین حال این دو با "گلبدين حکمتيار" نیز یک مثلث نو، قدرت را ترسیم می کنند. این مثلث باید از چتر امنیتی "آی اس آی" و "سی آی ای" نیز برخوردار بوده باشد. کی باور خواهد کرد که مراکز قدرت بزرگ ازین لحظات واقف نبوده باشند؟ ممکن که هنوز همه "عساکر امریکائی خارج نشده بوده باشند؟" برخی ازین حلقات مرموز از تماس "تلیفونی عبدالله عبدالله" با "زلمی خلیل زاد" نیز سخن زده اند، و گفته شده است، که او درین فرصت، در "دوحه" بوده است. به تاریخ ۱۵ اگست ۲۰۲۱م، با دخول "جنگی های طالب"، قسمتی از پیوندهای مرموز "خائنان"، با "شاخ و پنجه"، که به منافع مردم این وطن در بازی های خرید و فروش و ثروت اندوزی نیز مصروف بوده اند، افشاء می گردد. قبل از آن تعدادی از "رهبران تنظیم ها" و نمایندگان "جنگ سالاران" به پاکستان دعوت می شوند، فقط "حامد کرزی" و "عبدالله عبدالله" در کابل می مانند، چرا؟ «جنگی های طالب»، به کابل داخل می شوند و اینک، تا لحظه تحریر این چند سطر ۱۱۵ روز می گذرد، که جنگی های "طالب" از تسلط بر تمام کشور حرف می زنند و "جنگ را خاتمه یافته" اعلان نموده اند. از آنوقت به بعد، موج جدیدی از غوغاهای گوناگون هم چنان از آدرس احزاب "فیسبوکی"، "تویتر"، "یوتوب" و غیره شبکه های مرموز "دستوری" در همه "میدیاها" نیز شنیده می شود، که عمدتاً در دو دسته عمده تقسیم شده اند. وضعیت حقیقی را طوری فریبنده به نمایش می گذارند که گویا در یک طرف "طالبان" اند که بر اکثریت آنها مهر "پشتون" می زنند و در جهت مقابل، "پسر مسعود و جبهه مقاومت نام نهاد" او. از کمیت عظیمی که به میلیونها تخمین می گردند، و در تمام دوره های بحرانی صدمه دیده اند و رنج کشیده اند، کسی حرف نمی زند. در قطار همه مبلغین ضد "طالب"، حلقات دور و پیش "جمعیت اسلامی" و افراد "شورای نظار" در تحت نام "اتحاد شمال" قرار دارند و خیلی "نا آرام" هم به نظر می رسند و همه بیشتر از دیگران، فعال اند. درین جمله "شبکه" دور و پیش "رزاق مامون" بیشتر از امکانات و وسایل تبلیغاتی و ارتباطات وسیعتر، برخوردار به نظر می رسد که در تحت نام "جبهه مقاومت ملی" که تحت رهبری "احمد مسعود" پسر "احمدشاه مسعود" تبلیغ می کنند، فعالیت دارد. علاوه از موضعگیری های "ضد پشتونی" اینها، در زیر پوشش "طالبان" که آنها را "فرستنده های بیگانه یا پاکستانی" می دانند، و دیوانه وار آنها را تحت حمله قرار می دهد، در عین حال، از "خیانت های"، "مولوی های پنجشیر" و یا از نقش افرادی مانند "گل حیدر" نام و یا "حمید خراسانی" و غیره، نیز یاد می کنند و موضعگیری های مستقیم و غیر مستقیم، "ضد پشتونی" و "تاجیک پرستی" او را هم می توان مشاهده کرد که با رجحان "زبان فارسی" نیز محسوس است. البته این گفتارهای متضاد آنها با سائر تمایلات سمت پرستی، تا حدی مشکلات بوجود آورده است. اینها در هر کنج و کنار به انواع مختلف تبلیغات و پروپاگندهای انحرافی و کثیف نیز مصروف اند و نوعی از "عصبانیت" و "پراکندگی" نیز در حلقات و شبکه های آنها، به مشاهده می رسد. این "حلقه" در مقابل خود منحرفینی را هدف دارند که مانند آنها ممکن در تحت پوشش "نسبت پشتون"، علیه "اقلیتها"، به تحریکات جنایتبار دخیل باشند. در باره موقف اصلی «رزاق مامون» در محافل حاکم وابسته به "جمعیت اسلامی" و شورای "نظار"، معلومات لازم و دقیق در دست این نویسنده قرار ندارد، اما طرز العمل او و هم چنان موضوعاتی را که منتشر می سازد، اطلاعات غیر رسمی بعضی ها را با وزنه می سازد که ممکن با دستگاه های استخباراتی متعدد دارای ارتباط بوده باشد و هم چنان، بصورت کافی علایم نشان می دهد، که در بیش از ۲۹ سال، باید امکانات وسیع سوء استفاده از "شعبات مختلف" ارگان های امنیت ملی کشور نیز داشته بوده باشد. از همه جالب تر اینست که «بنیادگرایان اسلامی» دور و دوبر «جمعیت اسلامی» که در خارج از کشور به تأسیس "لابی ها" نیز دست برده اند، "سقوط" حاکمیت فاسد و اداره دوسره را "شکست دیموکراسی" نیز تبلیغ می

کنند. ماتم آنها را سر تابوت "خالی" تمثیل می کنند. در خارج از کشور، که بار دیگر، بازار "شارلتان ها" و "اجنت های" فضول، گرم است، آنها به اصطلاح عوام، از "شیر" به "شوربا" خوش اند. فقط تلاش آنها اینست، تا برای کانال های آنها شنونده و بیننده جذب کنند و ازین فرصتها، برای دریافت قرارداد پخش اعلانات فروشنده ها، مشتری بیابند. این دو، یعنی "رزاق مامون" و کسی با نام "فرید یونس" هم چنان مانند دیگران، که تصاویر آنها را در صفحه اول می بینید، اصلاً سقوط رژیم "جمهوری اسلامی افغانستان" را که با "فرار غنی"، ارتباط می دهند، و "آمدن طالبان" را، "شکست دیموکراسی" خود آنها می دانند، هر دو از شکست یک چنان "دیموکراسی" حرف می زنند، که اصلاً وجود نداشته است. از جانب دیگر، "طالبان" را با "مهر پشتونی" در ذهنیت می کویند. ممکن هر کس حد اقل این برداشت را داشته باشد، که "هر پشتون" "طالب" نیست و هر "طالب" هم حتماً "پشتون" نیست. از جانب دیگر، در هیچ نقطه دنیا همه افراد گروپ های "ایتنی" دارای یک طرز تفکر، نخواهند بود. یک زمان در یک صحبت دانشمند معروف آلمانی، که از صحبت های خود، با تیئوریسن سیاسی و فیلسوف نامدار قرن بیست، "هنر آرینت" حکایت می نمود، شنیده شد که می گفت: **"جرم تنها درین خلاصه نمی شود که انسان کسی را با ضربه قتل کند، بلکه جرم هم چنان در همان لحظه آغاز می یابد، که انسان در پیوند با حیات سیاسی - اجتماعی، عمل غلط کسی را ببیند و هیچ مداخله نکند و با خود گوید که بمن غرض نیست."** توصیه آن فیلسوف نامدار این بوده است، که در چنین حالت، باید پرسیده شود، که آن شخص چرا آن کار را انجام می دهد؟ وقتی انسان از او توضیح می خواهد و تبادل معلومات صورت گیرد، ممکن است، مجری به اشتباه خود اعتراف کند و چنین قدم برای اجتماع انسانی مفید واقع شده بتواند. این بدان معنی نیست که در رد عملکرد و سیاست رهبران و فعالین "جمهوری اسلامی"، از سیاست رهبران "امارت اسلامی" حمایت شود و یا در برابر این چنین اهداف نا سالم که در روی این صفحه به نمایش گذاشته می شود، با بی تفاوتی برخورد صورت گیرد. از یک مدت چند هفته، در همین سایت "رزاق مامون" موضوعاتی در جریان است که نمی توان، محتوای آنرا در سطح نظرات "علمی" و یا "سیاسی" معقول دانست. همه موضوعات او در جهت تحریک شورش مسلحانه متمرکز می باشد، که از اثر آن، خطرات مرگ انسان های بی گناه در کشور مشترک ما، متصور است. "رزاق مامون" در یک برنامه تبلیغاتی و ویرانگر خود، از یک شخصی با نام "فرید یونس" کار می گیرد، و از این شخص، طوری توصیف نموده است، که گویا او کدام دانشمند و یا تیئوریسن سیاسی و علوم بشرشناسی باشد. صرفنظر از همه شعارهای تبلیغاتی او، از تألیفات این شخص و از کدام کتاب او تحت عنوان **"دیموکراسی اسلامی"** نیز یاد شده است. این "مؤلف" با کمال سبکسری و بی منطقی، ادعا دارد که چون در کمیت "طالبان" پشتون ها بیشتر شامل اند و "خلیلزاد" و "اشرف غنی" هم پشتون استند، در عین حال رهبری امریکا را به "معامله" متهم می سازد، که گویا امریکا با یک معامله قدرت را به "طالبان" توسط این دو پشتون تسلیم داده باشد، زیرا طالبان "پشتون" اند. این شخص از یک طرف ادعا می کند که خودش نظریات امروزی خود را در سال ۲۰۰۹م به گنجره امریکا طی یک بیانیه ارائه داشته است، در ضمن متذکر هم می شود که در آنوقت نتیجه نداده است، حال باز به چنان چرندیات متوسل شده است، که بدون ارائه ثبوت، امریکا، را به معامله به نفع «طالبان» متهم می سازد، زیرا اینها، "پشتون" هستند، اینکه "طالبان" یک حرکت سیاسی - نظامی است، که طرح خاص "آیدیالوژیک" خود آنها را از "دین اسلام" دارند، تمام دنیا می داند که می خواهند یک دولت دینی مستقر سازند، این هدف آنها با "پشتون بودن" چه ربطی دارد؟ با این قضاوت در حقیقت یک اهانت را هم به میلیونها انسان وطن ما روا می دارند، زیرا به جز منحرفین "راسیست" و نفاق افکن، دیگر هیچ کسی به خود اجازه نمی دهد که به همچو نتیجگیری از سیاست یک قدرت بزرگ باور کند.

از همه اظهارات او هم چنان خنده آور بوده می تواند، وقتی در باره اسلام می گوید که ۱۴۰۰ قبل، در آغاز، یعنی



Platon



Aristotelis

در تهدابگذاری «نظام اسلامی»، کسی از «دیموکراسی» چیزی نمی دانسته است. در حالی که «مارکوس تولیوس سیچرو» (متولد ۳ جنوری ۱۰۶ ق م، متوفی در سال ۴۳ ق م) فیلسوف و سیاستمدار روم از هواداران «جمهوری روم» در آنوقت می گفته است، که جمهوری «دیموکراسی خالص» نیست. به همین ترتیب در تاریخ فلسفه «سیاسی» از همان آغاز بنیادگذاری دولت های شهری در «یونان قدیم» از «افلاتون» (متولد: ۴۲۷/۴۲۸ ق م، وفات: ۳۴۷/۳۴۸ ق م) به صفت جانبدار دیکتاتوری، و از «ارسطو» (متولد ۳۸۴ ق م، وفات: ۳۲۲ ق م) معلم اسکندر مقدونی، به عنوان جانبدار «دیموکراسی» در تحت شرایط خاص یاد کرده اند. این ادعای این شخص که گویا ۱۴۰۰ سال قبل، کسی از رهبران و پیشوایان اسلام از «دیموکراسی» خبر نبوده اند، بدون ثبوت توهین به پیشوایان و رهبران اسلام افاده شده می تواند، که باید از مسلمانان عفو بخواد. مسئله بر سر این نیست، که اگر کسی تعریف دیموکراسی را می دانست، حتماً از آن شیوه حکومتداری حمایت می کند. از جانب دیگر «دیموکراسی اسلامی» و یا «دیموکراسی

غیر اسلامی» بی مفهوم است. مانند اینکه «جمهوری اسلامی» هم چنان بی معنی بوده است. هم چنان این استدلال طفلانه که چون این و آن «پشتون» اند، حتماً یک هدف سیاسی و برداشت منطقی و یا استعداد مساوی می داشته باشند. وقتی «فرید یونس» از سیاسی ساختن «اسلام» نام می برد، با کدام منطق، به دیموکراسی یک پسوند «اسلامی» را پیوند می دهد؟ در صحبت با «رزاق مامون» مدعی می شود، که اسلام «تحمیلی نیست». مگر کدام مسلمان صادق نمی داند که دین به جبر نیست. حال وقتی این شخص اسلام را که دین است، به عنوان اصول رهبری کننده دولت بپذیرد، و برای رئیس دولت نقش پیشوای مذهبی بدهد، پس در آنصورت، با تطبیق شیوه حکومتداری که رئیس «دولت» می شمارد و می خواهد که «رئیس دولت» در نقش پیشوای مذهبی شود، پس برای دیموکراسی چه جای پا می ماند؟ چنین قدم مشابه را «بنیادگرایان اسلامی» در «جمعیت اسلامی» در زندگی «برهان الدین» برداشته اند از یک طرف متمایل بوده اند، تا قدرت «باد آورده» را تسلیم شوند از طرف دیگر با وجود آنکه می دانسته اند که «سیستم» «ریاستی» و متمرکز به قدرت «رئیس جمهور»، بوده است، اما با زه پذیرفته اند، چون برای آنها اجازه می داده اند، تا پسوند «اسلامی» را، با «جمهوری»، وصل کنند و اصلاً از آن یک «جمهوری ناقص» بسازند. در حالی که از همان آغاز در صف همین فعالین آنها، بشمول «برهان الدین ربانی» و «عبدالله عبدالله» کسانی دیگری هم موجود بوده اند که اصطلاح «فیدرالی» را نیز زمزمه می کرده اند. چون قادر به چور و چپاول می شده اند، بیست سال آن سیستم را تا به شکل «دو سره»، حمل کرده اند. حال باز می خواهند «جهاد بیش از ۴۰ سال قبل» را دوباره از مراکز قدرت، رهبری کنندگان «جنگ های نیابتی»، درخواست کنند. در حال حاضر، درین «مارکتینگ سیاسی»، «فضول های» بی شمار زیاد دیگر در کشور جنگ زده و ویران ما، از قماش های مختلف موجود اند، که هم چنان مانند این «**دکتور جعفر مهدوی**» و «**رزاق مامون**» و غیره همدستان آنها، فعال اند که به شیوه های مختلف، حدسیات آنها را بدون ثبوت و ارائه دلایل منطقی، مانند «فال بین ها» به معنی «**قدرت پیشگونی**» خود آنها، بیان می دارند و در عین حال با سوء استفاده از باورهای دینی مردم ما، همه «حدسیات» آنها را به مفهوم کشفیات و اختراعات خود آنان نیز تبلیغ می کنند، و وقتی ضرورت احساس کنند، خداداد نیز تعریف می کنند. این «مهره ها» را که می بینید به احتمال قوی از دستگاه های جهنمی بیگانگان بی شمار، رهنمائی و حمایت می شوند، تا تبلیغات «راسیزم» نژادی و «راسیزم» «دینی» آنها را هم چنان، به عادت روزمره آنها به پیش ببرند. «مهره های مرموز» و افراد مشکوک دیگر هم، از «نسبت های

تاجیکی" و "دیموکراسی اسلامی" ( مؤلف کتاب: در سمت راست "رزاق مامون"، در تصویر اول: "فرید یونس" نامیده شده است.) حرف می زنند، و فروپاشی "حاکمیت وابسته بیست ساله" آنها را شکست "دیموکراسی" نامیده، به ظاهر "ماتم" گرفته اند. درین تصاویر می بینید، که در روزهای پس از سقوط "جمهوری اسلامی افغانستان" که توسط "جمعیت برهان الدین ربانی" و "شورای نظار" نامگذاری شده بود، در تحت نام "اتحاد شمال"، بیست سال قبل، حاکمیت سیاسی وابسته را متصرف شده اند. در نتیجه، دار و ندار مردم افغانستان را به باد فنا داده اند، حال، با



"سقوط ناگهان" از دید آنها، به تبلیغات بی پروا توسط "مهره های رموز"، پرداخته اند که ممکن همین افراد در زمان "احمد شاه مسعود" و جانشینان او، با "مناسبات مخفی" با قدرت های بیرونی به کار آغاز کرده باشند. از گفتار آنها طوری الهام گرفته شده می تواند، که ممکن در سابقه در ارگان های "امنیتی کشور" جای پا یافته باشند، که همه اینها، حال بی باکانه از طریق "انترنت" به پخش چرندیات پرداخته اند که حتی، از هر گونه اقدام به خونریزی، در تحت نام "جبهه مقاومت" حمایت می کنند. اینها "تجزیه کشور" را هم، راه "نجات" خود آنها تصور می کنند و گاهی هم از "فیدرالیزم" نام می برند. این افراد حال باز به ادامه طرح های سابق "ماؤنیستی" نیز، منوسل می شوند، یعنی

"نجات" را، از راه به شانۀ گرفتن دوباره "تفنگ مفت بیگانه" و ادامه "جنگ نیابتی"، توسط "جنگی های" آنها می بینند. **اینها کیانند که سرنوشت جامعه ما را از طریق این چنین "میدها" و گمراهی به مسخره گرفته اند؟** اینها با ادعاهای دیگر هم چنان در تحت پوشش "تاجیک بودن" در مقابله با دیگران در تحت نسبت "پشتون بودن" وارد میدان عمل می شوند. با تذکر کلمات "اقلیت" و "اکثریت" می خواهند، با عوامفریبی، به موقف های شهرت و قدرت راه، یابند و در نتیجه جامعه ما را به "گمراهی" و تباهی مطلق سوق دهند. برای این نویسنده مفهوم است، که دوباره نشان دادن این تصاویر و ادعاهای این افراد، ممکن، به نفع آنها، تلقی شود. این نویسنده نظرات و تعبیرات آنها، را شدیداً محکوم می کند و صریحاً ضد انسانی و ضد منافع وطن ما که افغانستان واحد است، می شمارد. این چنین حرکات موجودیت کشور را به خطر روبرو ساخته است، به آنها به ماهیت دشمنان مردم افغانستان می نگریم، و در مواضع دفاع از وطن و مردم خود، به پیروی از اصول و حفظ کرامت و حقوق انسان استوار قرار خواهیم داشت. تکرار می گردد که دیموکراسی را نه باید با "عقیده دینی" و نه هم با نوعی از گروپ خون مشخص و یا منشاء نژادی در تصرف و ملکیت کس و یا کدام قاره، تصور کرد و یا از "دیموکراسی" کدام ضرر به انسان در فکر پروراند. و از تجربه آن، با این ادعاهای "میراثی" و "سابقه داری"، در اجتماع مانع شد. به عبارت دیگر، تملک دیموکراسی، با کدام مفهوم "حاکمیت میراثی پادشاهی های" قلمروی گذشته نیز شباهت ندارد. در قطب مقابل این گروپ "رزاق مامون"، در حال حاضر یک شخص مشکوک دیگر با نام "دکتر جعفر مهدوی" قرار دارد، که در ادامه کمی بیشتر با موقف او هم آشنا خواهیم شد. این شخص که خودش را "هزاره" معرفی کرده است، حال از "طالبان" حمایت می کند. جالب است که شخص کنج کاو با پوسپالی، بر طبق عادت، بینی خود را در هر خانه، داخل می ساخته است و از روابط نزدیک با "حامد کرزی" نیز برخوردار بوده است و ممکن عضو رابط بین سفارت ایران و حامد کرزی نیز باشد. این شخص در سال ۱۹۷۸م تولد یافته و ممکن تمام عمر را در ایران ("تهران") سپری کرده باشد و خود

را فارغ پوهنتون تهران معرفی کرده است. "دکتور جعفرمهدوی" توانسته است، "حدسیات" خود را به عنوان "پیشگوئی های پیش پا افتاده" به "نفع" طالبان بفروشد، که در چنین لحظه ممکن برای "طالبان" سطحی نگر، هم چنان جالب باشد. ممکن آنها متوجه نه باشند که در عقاید اسلامی، مبدا چنین "پیشگوئی ها"، "غیب گوئی" تشخیص شود و گناه دارد، زیرا مسلمان صادق معتقد است که: «الغیب عند الله». این شخص خودش را با مهر "هزاره بودن" و "شیعه بودن" در نقش و صفت یک "راسیست" به بازار فروش گذاشته است. مردم ستم کشیده و درد دیده افغانستان، کشور و مردم خود را ازین زاویه های دید "راسیست ها" و گماشتگان بیرونی نمی بینند. مردم ما که قربانی های بی حساب متحمل شده اند، خواهان صلح و همزیستی همه اقوام و پیروان ادیان و مذاهب مختلف، با حفظ آزادی های معروف انسانی می باشند. آنها همه به گنجینه های کلتوری و فرهنگی وطن خود و با عنعنات و رسوم همه "ایتنی ها"، آشنا اند و صلح و ثبات را در استقرار "دیموکراسی" و "سیکولاریزم" ممکن می دانند که همین لحظه درین راه خیانت صورت گرفته و "جمهوری اسلامی افغانستان" هم نه "دیموکراسی سالم" و نه هم "جمهوری" به مفهوم اصلی شناخته می شده است.

پایان



برای مطالب دیگر دکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید